استعفای وزیر دارایی انگلیس

وزیر دارایی انگلیس به دنبال موجی از ترمیم کابینه از سوی نخست‌وزیر این کشور به شکل غیرمنتظره از سمتش در دولت استعفا کرد. به گزارش پایگاه مجله تایم، ظاهرا از «ساجد جاوید» خواسته شده بود کل تیم مشاورانش را برای آنکه در شغلش باقی بماند اخراج کند اما او به جای این کار تصمیم به استعفا گرفت.

روایت سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان از شخصیت، مرام، قدرت فرماندهی، روحیه و شهامت حاج‌قاسم سلیمانی

ناگفته‌های آخرین جلسه با حاج‌قاسم

سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله لبنان به مناسبت چهلمین روز ترور سپهبد شهید حاج‌قاسم سلیمانی، فرمانده فقید سپاه‌قدس، مصاحبه مفصلی را با شبکه تلویزیونی العالم انجام داد. وی در این مصاحبه گفتنی‌های کمتر شنیده شده‌ای از شخصیت، روحیات، فرماندهی و نگاه حاج‌قاسم سلیمانی به حوزه‌های مختلف بیان کرده است که بسیاری از آنها برای اولین بار است منتشر می‌شود. نحوه آشنایی با شهید سلیمانی، اتفاقات جنگ ۳۳ روزه و حضور حاج‌قاسم در کنار رزمندگان حزب‌الله، تنها درخواست حاج‌قاسم از نصرالله، روایت آخرین دیدار و... موضوعاتی است که سیدحسن نصرالله به آنها پرداخته است. بنا به اهمیت این مصاحبه که قطعا یکی از ماندگارترین مصاحبه‌ها درباره شخصیت و عملکرد حاج‌قاسم سلیمانی است، مهم‌ترین بخش‌های آن را گلچین کرده‌ایم که در ادامه از نظر گرامی‌تان می‌گذرد.

روابط خانوادگی حاج‌قاسم و عماد مغنیه

■ رابطه ایشان با حاج عماد بسیار قوی‌تر بود. علاقه و محبت‌شان به هم فوق‌العاده زیاد بود به طوری که مثل ۲ برادر و دوست شده بودند. انگار همدیگر را دهها سال است که می‌شناسند. حتی رفت‌وآمد خانوادگی پیدا کرده بودند. حاج قاسم به خانه حاج عماد می‌رفت، با خانواده و بچه‌هایش می‌نشست، احوال‌شان را می‌پرسید. خلاصه! رابطه‌شان این‌طوری بود. بارها وقتی ما به تهران می‌رفتیم حاج قاسم برخی دوستان را دعوت می‌کرد تا در یک میهمانی و ناهار یا شام کاری با هم باشیم. شهید احمد کاظمی رحمت‌الله علیه و برادران دیگری که همچنان زنده‌اند هم می‌آمدند.

ویژگی‌های مکتب قاسم سلیمانی

■ مکتب حاج قاسم برآمده از مکتب امام خمینی رضوان‌الله تعالی‌علیه است. مکتب به معنای ایده، مجموعه ایده‌ها، فرهنگ یا یک روش معین در کار. مثالی بزنم؛ چون این نیازمند تأمل و پژوهش است. فقط اگر بخواهم فی‌البداهه مثالی زده باشم؛ ایشان فرمانده یک نیرو در سپاه بود و می‌توانست در تهران بنشیند و به دیگران بگوید بیایید اینجا. بعد با آنها جلسه بگذارد و به حرف‌های‌شان گوش بدهد و مسائل‌شان را به صورت طبیعی و خوب پیگیری کند و مثلا هر ۶ ماه یا یک سال هم سری به لبنان، سوریه و عراق و... بزند. برخی فرماندهان این‌طوری رفتار می‌کنند. اما مکتب حاج قاسم یعنی رفتن به عرصه عملیات و میدان عمل، رفتن به سوی دیگران. از سال ۱۹۹۸ یعنی بیش از ۲۰ سال پیش که حاج قاسم را شناختیم و رابطه‌مان با او شروع شد، دفعات خیلی کمی ما پیش او رفتیم. همیشه او بود که می‌آمد پیش ما. طبیعتا این حضور در عرصه و میدان باعث می‌شد اینجا همه برادران را ببیند و خودش مستقیما به میدان برود و حرف رزمندگان و مجاهدان را بشنود. این کار مزیت‌های خیلی زیادی در زمینه مدیریت و فرماندهی برایش ایجاد می‌کرد.

■ حاج قاسم متکی بر گزارش‌های مکتوب مسؤولان نبود. به میدان می‌رفت و با چشم خودش می‌دید، حرف‌ها را می‌شنید و با دیگران در سطوح مختلف بحث می‌کرد.

■ حاج قاسم خسته نمی‌شد. ما همه خسته می‌شویم و گاهی احساس می‌کنیم مسائل خیلی دارند به ما فشار می‌آورند اما حاجی ساعت‌ها کار می‌کرد و حتی وقتی خسته می‌شد هم به کار ادامه می‌داد. یادم هست گاهی وقتی می‌آمد دندان‌درد داشت. درد تحمل‌ناپذیری است. می‌گفتیم دکتر بیاوریم؟ می‌گفت الآن نه؛ بعد از جلسه. یعنی ۶ ساعت بعد. می‌نشست، درد را تحمل می‌کرد، در جلسه شرکت می‌کرد، مدیریت می‌کرد، تصمیم می‌گرفت و بعد می‌رفت نزد دکتر. من تابه‌حال کسی را ندیده‌ام که مثل حاج قاسم درد و بی‌خوابی را تحمل کند.

■ یکی دیگر از ویژگی‌های مهم شخصیت حاج قاسم، پرکاری بود. گاهی شما با کسی توافقی می‌کنید و او بعد از یک یا ۲ هفته، شاید یک بار پیگیری کند، شاید هم نکند. اما حاج قاسم نه، روز دوم و سوم دقیقا و پی‌درپی و فعالانه اما نه عجولانه، پیگیری می‌کرد. این هم بخشی از روش حاج قاسم بود.

■ حاج قاسم خیلی به بهره‌وری از وقت اهمیت می‌داد. یعنی چیزی را که می‌شد در ۵ سال انجام داد باید در یک یا ۲ سال انجامش می‌داد. تا این حد مصمم بود و پشت سرهم پیگیری می‌کرد.

■ تواضع شدید حاج قاسم خیلی مؤثر بود. حاج قاسم حتی در برخورد با آدم‌ها و مردم عادی هم بسیار متواضع بود. اینکه فرماندهی با آن جایگاه، تا این حد متواضع باشد، خیلی مهم است.

ناگفته‌های جنگ ۳۳ روزه

■ حاج قاسم همیشه به دهان مرگ می‌رفت. می‌رفت خطوط مقدم. من در این زمینه با او اختلاف نظر داشتم. همیشه تلاش می‌کردم پشت خط بماند. در جنگ ۳۳ روزه جولای سال ۲۰۰۶ از تهران آمد دمشق. بعد با ما تماس گرفت و گفت من می‌خواهم بیایم ضاحیه جنوبی پیش شما. ما گفتیم یعنی چه؟! اصلا چنین چیزی امکان ندارد. همه پل‌ها را زده‌اند، راه‌ها بسته‌اند، هواپیماهای جنگی اسرائیل هر هدفی را می‌زنند، شرایط کاملا جنگی است. اصلا نمی‌شود به ضاحیه و بیروت رسید. اما حاج قاسم اصرار کرد و گفت: اگر ماشین نفرستید خودم راه می‌افتم و می‌آیم! پافشاری کرد و خودش را رساند به ما و تمام مدت هم کنار ما ماند.

■ چند ماه پیش از آزادسازی جنوب لبنان من و برادران‌مان در شورای رهبری حزب‌الله و همین طور بعضی مسؤولان جهادی، از جمله شهید حاج عماد مغنیه و شهید سیدمصطفی بدرالدین محضر حضرت آقا بودیم و از شرایط منطقه، لبنان و جبهه جنوب و محل تماس با دشمن اسرائیلی می‌گفتیم. ارزیابی ما این بود که اسرائیلی‌ها از جنوب خارج نمی‌شوند. در آن دیدار گفتیم ما بعید می‌دانیم در این موعد خارج شوند، چون ایهود باراک می‌کوشد از لبنان و سوریه تعهدات امنیتی بگیرد و دستاوردی داشته باشد. رهبری سوریه و مسؤولان لبنانی هم که چنین امتیازات و دستاوردهایی به ایهود باراک نخواهند داد و در نتیجه او تنها ۲ گزینه خواهد داشت؛ یا بماند و فشارهای مقاومت را تحمل کند یا بدون قید و شرط و تعهدات امنیتی و دستاورد و جایزه عقب برود که این به معنای یک تحول استراتژیک بزرگ تاریخی در نبرد با دشمن اسرائیلی است و ما چنین چیزی را بعید می‌بینیم. حضرت آقا در آن جلسه فرمودند این را بعید ندانید. برایش احتمال معقولی در نظر بگیرید و برایش برنامه‌ریزی کنید به عنوان یک احتمال معقول. فرض کنید اسرائیل بزودی بدون قید و شرط با فشار مقاومت از جنوب لبنان خارج بشود. به عنوان یک فرضیه احتمالی آرایش خودتان را متناسب با آن مرحله تنظیم کنید. این در دیدار شورای حزب‌الله بود. همان شب دیداری با فرماندهان جهادی برگزار شد. ۵۰ فرمانده در آن دیدار حضور داشتند. برنامه این بود که نماز مغرب و عشا را پشت سر حضرت آقا بخوانند و بروند برای دست‌بوسی و بعد هم بروند. قرار نبود رهبری برای‌شان سخنرانی کنند. همه برادران لباس نظامی تن‌شان بود؛ لباسی شبیه لباس رزمندگان ایرانی جنگ با عراق. آنها از نماز خواندن پشت سر حضرت آقا فوق‌العاده تحت تأثیر قرار گرفته بودند و گریه می‌کردند. صحنه عجیب و تأثیرگذاری بود. نماز که تمام شد حضرت آقا فرمودند: به‌شان بگویید بنشینند تا با آنها صحبت کنم. در حالی که بنا نبود صحبتی در میان باشد. گفتند: شما برای‌شان ترجمه کن. حضرت آقا شروع کردند به صحبت. از جمله چیزهایی که گفتند این بود که: فرزندانم! شما در آستانه یک پیروزی بسیار عظیم هستید و پیروزی‌تان هم خیلی نزدیک است. یعنی در جلسه صبح با سیاسیون موضوع را نبستند، چون برادران نظر دیگری داشتند و ایشان فرمودند بالاخره هر دو احتمال وجود دارد. اما در جلسه با نظامیان گفتند: پیروزی شما خیلی خیلی نزدیک و نزدیک‌تر از آن چیزی است که برخی تصور می‌کنند. بعد به من نگاه کردند و لبخند زدند. من هیچ وقت این تصویر را فراموش نمی‌کنم. ایشان با دست چپ‌شان اشاره کردند و گفتند: همه شماها این پیروزی را با چشم خودتان می‌بینید. در حالی که آن ۵۰ نفر فرماندهان خطوط مقدم بودند. وقتی من داشتم این جمله را برای برادران ترجمه می‌کردم، صادقانه بگویم، کمی نگران شدم، چون این برادران لبنانی روی همه کلمات دقت خاصی داشتند. من گفتم حضرت آقا می‌گویند همه شماها این پیروزی را با چشم خودتان می‌بینید. در حالی که اینها رزمندگان خطوط مقدم بودند! اگر فردا کسی از آنها شهید می‌شد باقی افراد می‌گفتند پس حرف حضرت آقا چه شد که گفتند همه‌تان پیروزی را می‌بینید؟ اینها که شهید شدند و پیروزی را ندیدند؟! عجیب اینجاست که همه آن ۵۰ برادر فرمانده که مسؤولان عملیات‌های مقاومت بودند، ۶ یا ۷ ماه بعد از آن دیدار، در حالی که در جنوب لبنان هر روز عملیاتی انجام می‌شد و این برادران در دل عملیات‌ها بودند، وقتی ۲۵ مه سال ۲۰۰۰ پیروزی حاصل شد، همه آن را با چشم خودشان دیدند. هیچ کدام‌شان پیش از دیدن پیروزی شهید نشدند. مدتی بعد بعضی‌های‌شان شهید شدند اما تا موقع پیروزی نه! همه‌شان پیروزی را با چشم خودشان دیدند. حاج قاسم هم طبیعتا در این دیدار حضور داشت و کسی بود که کل این سفر و دیدار را ترتیب داده بود.

■ حاج قاسم و حاج عماد و برادران از روز بعد از آزادسازی سال ۲۰۰۰ اصرار داشتند برای جنگ احتمالی آینده آماده شویم. ما یک توان موشکی واقعی پیدا کردیم. چیزی را که من الآن می‌گویم، دشمن می‌داند و به همین خاطر به زبان می‌آورم. تأسیس یک نیروی موشکی در مقاومت لبنان کار ساده‌ای نبود. نیازمند نیروی انسانی، سطح علمی و همچنین آوردن موشک‌ها از جایی بسیار دور به لبنان بود. نیروی پهپادی را هم قبلا نداشتیم. این هم در نبرد با دشمن یک نیروی تأثیرگذار است.

■ وقتی حوادث سال ۲۰۰۶ رخ داد، آمادگی حزب‌الله برای ورود به این جنگ بسیار بالا بود. حاج قاسم در میان مسؤولان مستقیم، بالاترین نقش را در تأمین این سطح بالای آمادگی داشت.

■ حاج قاسم در جنگ ۳۳ روزه آمد، با پیامی شفاهی از حضرت آقا حفظه‌الله که حاج قاسم با خط خودش عینا آن را نوشته بود. و تا پایان جنگ و روز آخر هم پیش ما ماند. وقتی آتش‌بس اعلام شد، حاج قاسم با من صحبت کرد و گفت من الآن مطمئنم جنگ تمام شده و به تهران برگشت. گفت من به تهران برمی‌گردم تا باقی موضوعاتی را که به آنها نیاز دارید پیگیری کنم.

■ در لحظه‌ای از جنگ نزدیک بود به مرحله موشک‌باران تل‌آویو برسیم، اما بعد از یک بحث مفصل و آرام این کار را نکردیم و به‌جایش معادله‌ای وضع کردیم که به دشمن گفتیم: اگر بیروت را بزنید ما هم تل‌آویو را می‌زنیم. دشمن هم واقعا در میانه جنگ به این معادله تن داد و جرأت نکرد بیروت را بزند. پس ما مدام جلسه می‌گذاشتیم و فکر و تأمل می‌کردیم. قاعدتا اغلب بحث‌ها احتمالا میان حاج قاسم و حاج عماد یا حاج قاسم و حاج عماد و برادران دیگر صورت می‌گرفت و بعد نتیجه را می‌آوردند پیش من.

■ حضرت آقاحفظه‌الله همه مسؤولان جمهوری اسلامی را در شهر مشهد جمع کردند و درباره جنگ و اینکه جمهوری اسلامی چه کاری می‌تواند برای لبنان و مقاومت اسلامی لبنان انجام دهد صحبت و درباره این مسائل گفت‌وگو کردند. سپس از حاج قاسم خواستند این چیزهایی را که می‌گویم بنویس و وقتی به لبنان رفتی و فلانی را دیدی، او را از محتوای این نوشته آگاه کن. او آزاد است هر مقدار از آن را مصلحت دید با برادرانش در میان بگذارد. حضرت آقا در نامه چیزی به این مضمون گفته بودند که عملیات مقاومت اسلامی لبنان در اسیرگیری ۲ سرباز اسرائیلی، لطفی از الطاف خداوند سبحان بود! ایشان گفته بود. اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها برای آغاز جنگی علیه شما در لبنان در پایان تابستان و شروع پاییز برنامه‌ریزی کرده بودند، یعنی پایان تابستان و شروع پاییز سال ۲۰۰۶ و داشتند خودشان را آماده و تجهیز می‌کردند و امورشان را برای این جنگ سامان می‌دادند اما وقتی شما دست به عملیات اسیرگیری ۲ سرباز اسرائیلی زدید، خودشان را در برابر کار انجام شده دیدند و گفتند فرصتی که می‌خواستیم به دست آمده و باید جنگ را شروع کنیم. ایشان گفته بودند شما در این جنگ پیروز خواهید شد اما باید ثابت‌قدم باشید، باید مقاومت کنید و به خداوند متعال توکل کنید.

درخواست حاج‌قاسم از سیدحسن نصرالله

■ (در برهه حضور داعش در عراق) ساعت ۱۲ شب بود که رسید پیش من. یادم هست گفت الان ساعت ۱۲ شب است. من تا طلوع آفتاب ۱۲۰ تا فرمانده عملیاتی لبنانی از شما می‌خواهم! من گفتم حاجی! الان ساعت ۱۲ شب است. من از کجا برای شما ۱۲۰ تا فرمانده عملیات بیاورم؟ گفت راه‌حل دیگری نداریم. این تنها درخواستی بود که از ما کرد و آن هم برای عراق بود که این فرماندهان میدانی را از ما خواست. بعد او پیش من ماند و شروع کردیم به تماس با یک‌یک برادران و توانستیم حدود ۶۰ فرمانده میدانی تأمین کنیم. بعضی‌های‌شان برادرانی بودند که در جبهه‌های سوریه بودند. به آنها گفتیم بروید فرودگاه دمشق، برخی از برادران هم در لبنان بودند که از خواب بلندشان کردیم و از خانه‌های‌شان بیرون آوردیم‌شان، چون حاجی گفت من می‌خواهم آنها را با همان هواپیمایی که خودم می‌روم ببرم، بعد از نماز صبح. عملا هم نماز صبح‌شان را خواندند و رفتند سمت دمشق و هواپیمای حاج قاسم دمشق را در حالی ترک کرد که ۵۰ یا ۶۰ نفر یا بیشتر فرماندهان میدانی حزب‌الله همراهش بودند.

روایت آخرین دیدار

■ روز چهارشنبه‌ای که ایشان سحر جمعه‌اش به شهادت رسید، پیش ما بود. عصر چهارشنبه چند ساعت جلسه داشتیم. بعد نماز مغرب را با هم خواندیم و ایشان با من خداحافظی کرد و به دمشق رفت. البته قرار نبود ایشان به لبنان بیاید. ۲ هفته قبل لبنان بود و هیچ نیازی به لبنان آمدنش نبود. روز دوشنبه، یعنی ۲ روز پیش از آمدنش پیش ما، من از یکی از برادران‌مان که مدام با حاج قاسم در ارتباط بود پرسیدم چه خبر از حاجی؟ کجاست؟ تهران است یا بغداد؟ گفت من امروز با حاجی صحبت کرده‌ام و پرسیده‌ام این‌طرف‌ها نمی‌آید و حاجی گفته است نه! من همین تازگی‌ها پیش شما بوده‌ام و سرم شلوغ است. می‌خواهم به عراق بروم. سه‌شنبه شب با ما تماس گرفتند و گفتند حاجی به دمشق رسیده. شب را دمشق می‌خوابد و صبح به بیروت خواهد آمد. من تعجب کردم چون ایشان ۲ یا ۳ هفته قبل اینجا بود و آن روزها هم بسیار درگیر مسائل عراق بود. عصر روز چهارشنبه همدیگر را دیدیم و من شبش چند قرار داشتم. به حاج قاسم گفتم قرارهای شب را لغو می‌کنم، چون ما معمولا پس از نماز مغرب دیدار می‌کردیم. گفتم نماز را می‌خوانیم و جلسه را آغاز می‌کنیم. معمولا ۶ یا ۷ ساعت صحبت می‌کردیم. حاج قاسم گفت نه! نیازی به زمان نیست. من وقت‌تان را نمی‌گیرم. فقط آمده‌ام خودت را ببینم؛ کاری ندارم. موضوعی برای بحث هم ندارم. چند هفته پیش اینجا بودم. گفت بیش از یک ساعت وقت شما را نمی‌گیرم. بنشینیم و صحبت کنیم. واقعا هم حاجی آمد و نشستیم و موضوع خاصی وجود نداشت. من متعجب شدم که پس چرا حاجی به ضاحیه آمده است؟ گفتم چرا به خودتان زحمت دادید و آمدید و...؟ گفت فقط آمدم ببینم‌تان. هیچ کار دیگری ندارم. درباره اوضاع و احوال و برخی نواقص و نیازمندی‌ها سؤال کرد. حاجی گاهی به صورت ماهانه در حل برخی مشکلات کمک می‌کرد اما این بار مشکل ۴ ماه را یک‌باره حل کرد و گفت خیال‌تان راحت باشد هیچ مشکلی نیست. دیگر هیچ اتفاق ویژه‌ای نیفتاد. صحبت کردیم و با هم شوخی می‌کردیم. حاجی با وجود اینکه مشغولیت‌های زیادی در مناطق دیگر داشت، از همیشه آرام‌تر و خوشحال‌تر بود. بسیار شوخی می‌کرد و بسیار می‌خندید. بنده به برادران هم گفتم، نورانی شده بود، به طرز عجیبی. من برایش ترسیدم. وقتی برادران به دفتر می‌آیند، بچه‌ها دوربین می‌آورند و عکس می‌گیرند، گاهی هم نمی‌آورند اما این بار خود حاجی به بچه‌ها گفت دوربین کجاست؟ می‌خواهم با سید عکس بگیریم. به همین خاطر در حال نماز، در حال ایستاده، در حال نشسته، در حال وضو و ... عکس داریم که البته همه‌اش منتشر نشده است. اما بسیار جالب بود که پافشاری کرد و به برادران گفت دوربین بیاورند و در همه حالت‌ها عکس بگیرند. بنده به ایشان گفتم حاجی خواهش می‌کنم به بغداد نروید، شرایط خوب نیست، نگران‌کننده است. گفت نه، باید بروم. گزینه دیگری ندارم. باید بروم چون می‌خواهم نخست‌وزیر را ببینم و پیام‌های مهمی هست که باید برسانیم یا بشنویم و... راه دیگری وجود ندارد. خودم باید شخصا به بغداد بروم. بر اساس ساعت لبنان بعد از ساعت ۱۲ شب بود. معمولا وقتی دارم چیزی می‌خوانم، تلویزیون را جلویم بدون صدا روشن می‌گذارم روی یکی از شبکه‌های خبری تا اگر خبر فوری را زیرنویس کردند متوجه شوم. چون خبر فوری را بزرگ زیرنویس می‌کنند. موقع مطالعه به تلویزیون نگاهی می‌اندازم تا اگر خبر فوری بود ببینم. روی یکی از این شبکه‌های ماهواره‌ای خبری فوری را دیدم که نوشت شلیک موشک کاتیوشا به فرودگاه بغداد. پیش خودم گفتم خب! ممکن است، چون در عراق وضع متشنج بود. بعد از بمباران پایگاه‌های بسیج مردمی منطقه القائم توسط آمریکایی‌ها و سپس حوادث اطراف سفارت آمریکا در بغداد، تنش وجود داشت. چند لحظه بعد خبر فوری دیگری زیرنویس شد که آمریکایی‌ها ماشین‌های متعلق به بسیج مردمی را هدف قرار داده‌اند. دقیق یادم نیست ولی این حدود یک، یک و نیم شب بود. من چون می‌دانستم آن شب حاجی قرار است از دمشق به بغداد برود، بلافاصله با برادران تماس گرفتم، چون کسانی که به عنوان محافظ حاجی به دمشق می‌رفتند، از بچه‌هایی هستند که حفاظت من را هم به عهده دارند. از برادران پرسیدم هواپیما قرار بود چه ساعتی از دمشق پرواز کند. گفتند ساعت ۶. کمی آرام شدم. گفتم ساعت ۶ از دمشق به بغداد رفته و الان ساعت یک، یک و نیم است و این یعنی حاجی از فرودگاه رفته است. اما هنوز نگران بودم. به آنها گفتم با فرودگاه دمشق تماس بگیرید و بپرسید هواپیما چه ساعتی پرواز کرده؟ گفتند هواپیما با تاخیر و شب پرواز کرده است. همان لحظه مسأله برای من تمام شد و گفتم حاجی شهید شد. نمی‌دانستم ابومهدی هم همراه او است. با برادران ایرانی اینجا تماس گرفتم. یکی از برادران مسؤول را بیدار کردم و گفتم با تهران تماس بگیرید ببینید ماجرا چیست؟ چون ما با شماره‌هایی که در بغداد داشتیم تماس می‌گرفتیم و برادران را پیدا نمی‌کردیم. مثلا با ابومهدی و دفترش تماس گرفتیم و کسی را پیدا نکردیم و به جای اینکه خیال‌مان راحت شود، بیشتر نگران شدیم. با تهران تماس گرفتند و تهران هم با بغداد و سؤال کردند و تقریبا در مدت کوتاهی خبر شهادت قطعی شد. یعنی می‌توانم بگویم از لحظه اول حادثه در حال و هوای این بودم که این ماشین‌ها، ماشین‌های حاج قاسم است، چون وقتی اسامی برخی شهدای عراقی را اعلام کردند مثلا، اگر درست یادم باشد، یکی با فامیل جابری، از برادران پرسیدم و گفتند این برادر معمولا برای استقبال حاج قاسم به فرودگاه بغداد می‌آمد. رسانه‌ها می‌گفتند این برادر در این ماشین‌ها بوده و شهید شده است. خب! او چرا باید در این ساعت به فرودگاه برود؟ به هر حال من در آن شب از اولین دقایق با برادران اینجا، بغداد و ایران پیگیر ماجرا بودیم تا اینکه یقین پیدا کردیم این حادثه دردناک اتفاق افتاده است.

■ **خط مقاومت قوی‌تر می‌شود**

■ من معتقدم ترجمه تعبیر حضرت آقا از شهادت حاج قاسم این است که این یک حادثه الهی و تاریخی بود. این نقطه عطفی در تاریخ منطقه‌مان بود. هیچ شکی نیست این حادثه یک حادثه الهی بود. درست زمانی که دل بستند با کشتن حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس و دیگر برادران شهید همراه‌شان، ایران و خط مقاومت ضعیف خواهند شد و ایران خواهد ترسید، موضع‌گیری ایران نه‌تنها محکم و شجاعانه بود، بلکه وقتی تصمیم هدف قرار دادن پایگاه آمریکایی عین الاسد در عراق را با این شکل و این تعداد از موشک گرفت، از نظر شجاعت بی‌نظیر بود. خون حاج قاسم سلیمانی و حاج ابومهدی و شهدای همراه‌شان قطعا موجی سهمگین و شوری عظیم در جنبش‌های مقاومت به وجود آورد. اینجا بعد از شهادت حاج قاسم بسیاری از برادران حتی از مسؤولان بزرگ حزب‌الله نامه‌هایی برای من نوشتند و از من اجازه خواستند و درخواست کردند برای‌شان فرصت عملیات استشهادی فراهم کنم. این یک تغییر معنوی تازه بود. شهادت حاج قاسم حتی برای شخص هر کدام از ما و بسیاری از بچه‌های مقاومت و کادرها و فرماندهان در میدان‌های مختلف هم تولد دوباره بود. چون گذشت سال‌ها و آزمایش‌های دنیوی و پرداختن به کارهای سیاسی و رسانه‌ای و مشکلات مردم و... سبب شده بود مقداری غبار و تاریکی بر قلب‌هاشان بنشیند اما خون حاج قاسم و حاج ابومهدی المهندس آمد تا همه این غبارها را پاک کند و با نورش همه این تاریکی را از بین ببرد تا از نو جان و روح مردان و فرماندهان خط مقاومت را ببینیم که به اصالت و نورانیت و جوشش خود برمی‌گردند.

شهادت حاج قاسم این معنا، خون، جوشش و باورپذیری بسیار بالا و تازه را برای خط مقاومت به ارمغان آورد.

من با وجود حاجی احساس می‌کردم یک پشتیبان قوی دارم.

[ماجرای شهادت عماد مغنیه و واکنش حاج‌قاسم]

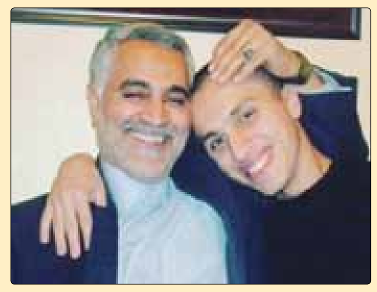

هنگام شهادت حاج عماد مغنیه، حاج قاسم در دمشق بود. آنها با هم بودند. از خانه خارج شده بودند و با هم به فرودگاه رفته بودند. بعد حاج عماد به همان خانه بازگشته بود ولی قبل از آنکه هواپیما بپرد، ماجرای ترور و شهادت روی داد. حاج قاسم به محل شهادت حاج عماد بازگشت و بعد آمد اینجا و من و ایشان در ضاحیه با هم دیدار کردیم. بشدت ناراحت بود؛ اولا به خاطر روابط ویژه‌ای که با حاج عماد داشت و ثانیا چون خودش را تا حدی مسؤول می‌دانست. می‌گفت اگر من به دمشق نمی‌آمدم، نه حاج عماد از بیروت به دمشق می‌آمد و نه در دمشق شهید می‌شد. من دائما به او تسلی می‌دادم که حاجی، اینطوری نیست.

[حاج‌قاسم مدیر پشت‌میزنشین نبود]

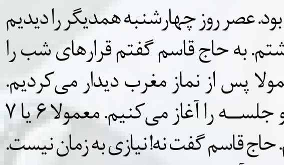

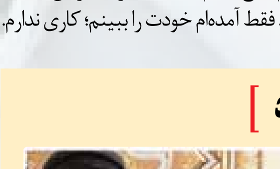

از دوره جنگ ایران و عراق ارتباط مستقیمی بین برادران سپاه با روحانیان و بچه‌های لبنان و مثلا در صدرشان شهید سیدعباس موسوی رضوان‌الله تعالی علیه و شهید حاج عماد مغنیه رضوان‌الله تعالی علیه شروع شد.

اولین دیدار من با قاسم سلیمانی در لبنان بود. بعد از اینکه ایشان به فرماندهی نیروی قدس منصوب شد، آمد لبنان. اینجا در جلسه معارفه همدیگر را دیدیم. من قبلش حاج قاسم را نمی‌شناختم. یعنی همدیگر را ندیده بودیم. از همان دیدار حسی از نزدیکی روحی، روانی و فکری به ما دست داد، به طوری که انگار ۱۰ سال است ما حاج قاسم را می‌شناسیم و او هم ما را می‌شناسد.

خیلی زود مشخص شد شخصیت حاج قاسم طوری است که یک فرمانده نظامی صِرف نیست، بلکه مسائل امنیتی را هم خیلی عمیق و جدی می‌فهمد. یعنی یک آدم امنیتی به معنای تخصصی‌اش است. ضمن اینکه فهمش از مسائل سیاسی هم بسیار گسترده و پراهمیت است.

احساس ما این نبود که تنها با یک ژنرال متخصص در زمینه نظامی جلسه می‌گذاریم، بلکه مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را هم عمیقا و کاملا می‌فهمید، چه برسد به مسائل نظامی و امنیتی و اینها. از یک چنین جامعیتی برخوردار بود. علاوه بر اینها، بین او و حاج عماد مغنیه و باقی برادران مسؤول در امور جهادی، یک رابطه برادرانه و شخصی شکل گرفت. یعنی به سرعت رابطه، به رابطه‌ای دوستانه، محبت‌آمیز و برادرانه تبدیل شد.

درست است که او فرمانده نیروی قدس بود اما در تهران نمی‌نشست، بلکه به میدان‌های عملیات و خطوط مقدم می‌رفت. ایشان مدام و مستمرا به لبنان می‌آمد و چند روزی در لبنان می‌ماند. در نتیجه میان ایشان و برادران، فارغ از روابط کاری، دوستی‌های شخصی شکل گرفته بود. یعنی او و برادران، به لحاظ شخصی هم دوست همدیگر بودند. این در عرصه‌های دیگر هم بود.

دور دنیا

تهدید سفیر روسیه در آنکارا

سفیر روسیه در آنکارا از افزایش احساسات روسیه‌هراسانه در شبکه‌های اجتماعی ترکیه همزمان با تشدید بحران ادلب خبر داد و گفت: من هم تهدید شده‌ام! «آلکسی یرخوف» در مصاحبه با اسپوتنیک از تشدید احساسات ضدروسی در ترکیه به واسطه تبلیغات سوء رسانه‌های اجتماعی پیرامون تحولات ادلب سوریه خبر داد. وی همچنین گفت که خود وی نیز از گزند تهدیدها در امان نبوده است.

تکذیب دیدار نتانیاهو و بن‌سلمان

وزیر خارجه عربستان اخبار منتشرشده درباره احتمال دیدار بنیامین نتانیاهو و محمد بن‌سلمان را رد کرد. فیصل بن‌فرحان، وزیر خارجه عربستان در گفت‌وگو با بخش انگلیسی شبکه العربیه، ضمن رد این خبر گفت انجام چنین دیداری به هیچ وجه در دستور کار نیست. پیش‌تر اعلام شده بود بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی قصد دارد پیش از انتخابات کنست با یک رهبر عربی دیدار کند که در پی انتشار این خبر گمانه‌زنی‌هایی در این باره مطرح شد که احتمالا این رهبر محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان خواهد بود.

تخلیه ۴ مسجد در آلمان

پلیس آلمان اعلام کرد در پی دریافت ایمیل‌های تهدیدآمیز، ساختمان ۴ مسجد در این کشور به طور کامل تخلیه شد. پلیس شهر دورتموند آلمان اعلام کرد ۴ مسجد واقع در ایالت غربی نورث راین وستفالیای این کشور بعدازظهر و شامگاه چهارشنبه ایمیل‌هایی با محتوای تهدیدآمیز دریافت کردند. سخنگوی پلیس آلمان اعلام کرد در واکنش به این پیام‌های تهدیدآمیز، ساختمان‌های این مساجد تخلیه شدند و هیچ‌کس صدمه ندیده است. لازم به ذکر است این مساجد در شهرهای «اِسِن»، «بونا»، «بیلِفلد» و «هاگن» قرار دارند. پلیس آلمان همچنین خیابان‌های پیرامونی این مساجد از جمله یک خیابان پرتردد در شهر اسن را برای از بین بردن احتمال هرگونه خطر علیه عابران و رانندگان قرنطینه کرد.

درخواست بازگشت سوریه به اتحادیه عرب

وزیر خارجه الجزایر خواهان بازگشت سوریه به اتحادیه عرب شد. «صبری بوقادوم» گفت: نبود سوریه در اتحادیه عرب ضرر زیادی به این اتحادیه و اعراب زده است. ما از کشورهای عربی می‌خواهیم برای بازگشت سوریه به اتحادیه عرب تلاش کنند. تونس سال میلادی گذشته در قانع کردن اعراب به بازگشت سوریه به اتحادیه عرب شکست خورد. الجزایر قرار است میزبان سی‌ودومین نشست سران اتحادیه عرب باشد.

درخواست ونزوئلا از دادستان لاهه

ونزوئلا از دادستان دادگاه کیفری بین‌المللی در لاهه خواست درباره مقام‌های آمریکایی به جرم جنایت علیه بشریت به سبب تحریم‌هایی که اعمال کرده‌اند، تحقیقات انجام دهد. این سند که کاراکاس در دادگاه لاهه علیه واشنگتن به عنوان «دشمن» خود ثبت کرده به صورت خودکار منجر به یک تحقیقات نشده و دادگاه کیفری بین‌المللی به پرونده‌ها میان کشورها رسیدگی نمی‌کند. آمریکا، ونزوئلا را نیز همچون ده‌ها کشور دیگر هدف تحریم قرار داده و در اقدامی مداخله‌جویانه خوآن گوآیدو، سیاستمدار مخالف نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا را به عنوان «رهبر خودخوانده» این کشور به رسمیت شناخته است.

تظاهرات بحرینی‌ها به مناسبت نهمین سالروز انقلاب ۱۴ فوریه

صدها بحرینی در پایتخت و دیگر شهرهای این کشور به مناسبت نهمین سالروز انقلاب ۱۴ فوریه به خیابان‌ها آمدند و شعار «اسقاط نظام» سر دادند. این تظاهرات در منامه و مناطق کرباباد، المصلی، البلاد القدیم و باربار و مناطق مختلف بحرین علیه سیاست‌های ظالمانه نظام حاکم بر این کشور با شعار برکناری نظام برگزار شد. شرکت‌کنندگان در این تظاهرات که شبانه برگزار شد شعارهایی را درباره ادامه انقلاب تا پیروزی آن سر دادند. در منطقه باربار تظاهرکنندگان تصاویری از شهدای انقلاب بحرین و زندانیان سیاسی در دست داشتند. علاوه بر این جمعی از فعالان بحرینی با قرار دادن تصاویر شهدا و بازداشتی‌های نظام بحرین در مقابل دروازه برلین نهمین سالروز انقلاب بحرین را گرامی داشتند.

بازگشایی تنها فرودگاه طرابلس

مسؤولان لیبیایی از بازگشایی فرودگاه معیتیقه که تنها فرودگاه در حال فعالیت در طرابلس است، خبر دادند. فرودگاه معیتیقه در طرابلس پنجشنبه در معرض حمله موشکی قرار گرفت و برای بیش از ۳ ساعت تعطیل شد. فرودگاه بین‌المللی طرابلس در جنوب این شهر در سال ۲۰۱۴ در درگیری‌های بین گردان‌های مسلح منهدم شد. فرودگاه معیتیقه طی چند سال گذشته بارها در معرض حمله موشکی قرار گرفته است.

نوه نظربایف به انگلیس درخواست پناهندگی داد

آی سلطان نظربایف، نوه دختری ۲۹ ساله نورسلطان نظربایف، رئیس‌جمهوری سابق قزاقستان در پیامی گفت از دولت انگلیس درخواست پناهندگی کرده است. او که مادرش دریغا نظربایف، دختر بزرگ نورسلطان نظربایف است، گفت هم‌اکنون در انگلیس به سر می‌برد و گفته است با پدربزرگ و مادرش اختلاف‌نظر دارد. دریغا نظربایف رئیس مجلس علیای پارلمان قزاقستان است. مقام‌های دولتی قزاقستان هنوز در این رابطه اظهارنظری نکرده‌اند.

انفجار یک بسته پستی دیگر در آمستردام

پلیس آمستردام از انفجار یک بسته پستی دیگر خبر داد. این بار این بمب در ساختمانی متعلق به بانک هلند منفجر شده است. به گفته سخنگوی این بانک در این انفجار کسی زخمی نشده است. این انفجار یک روز پس از انفجار ۲ بسته دیگر در آمستردام و کرکراد رخ داده است. این انفجارها پس از آنکه ۵ شرکت هلندی در آمستردام، روتردام و اولتریشت از دریافت بمب‌های پستی طی ماه گذشته خبر دادند رخ داده است. هیچ کدام از این بسته‌ها منفجر نشد.